

# گفتاری دربارهٔ مسائل اجتماعی استراتژی ملی

دکتر محمد حریری اکبری

گفتار حاضر در چهار بخش اصلی طرح و تشریح می‌شود که عبارتند از:

۱- اجتماع چیست؟ و مسئله اجتماعی کدام است؟  
۲- استراتژی چیست و ابعادگونه گون آن کدامند؟  
۳- اجتماع ما و مسائل عمده آن.  
۴- مسائل اجتماعی استراتژی ملی ما.

در بخش اول برای پاسخگویی به پرسش اجتماع چیست؟ می‌توان گفت که نظریه‌های متعددی داده شده است؛ ولی برای دستیابی به شناخت علمی ناچاریم، حوزه نگرش را محدود به زمانی کنیم که «اوگوست کنت»<sup>۱</sup> (پدر علم جامعه‌شناسی) کلمه جامعه‌شناسی<sup>۲</sup> را ابداع کرد و از آن زمان تاکنون که حدوداً یک قرن و نیم می‌گذرد، بررسی‌هایی گونه‌گون، تعاریف متعدد و متفاوتی را ارائه داده‌اند. تا اینکه امروزه نظریه پردازان سیستمی که از جمله نام آوران آنها می‌توان از «لودویگ فون برتالانفی»<sup>۳</sup>، «آکوف»<sup>۴</sup>، «بولدینگ»<sup>۵</sup>، «راپوپورت»<sup>۶</sup> نام برد، سعی در ارائه تعاریف جهانشمولی دارند که مقبول تمامی سیستمها و نگرشها قرار گیرد.

«اوگوست کنت» و هم عصران وی مانند «امیل دورکیم»<sup>۷</sup>، «هربرت اسپنسر»<sup>۸</sup> و سایر پیش‌کسوتان جامعه‌شناسی، مفاهیم و اصولی را تدوین کردند که پایه بررسی علمی رشته جامعه‌شناسی را بوجود آورد. حاصل کشش و کوششهای پیش‌کسوتان منجر به تکوین نظریه

1. August comte

2. Sociology

3. Ludwig von Bertalanffy.

4. R.L.Ackoff

5. Boulding, K.E.

6. Rapoport

7. D.Emile Durkneim

8. Herbert Spencer

می‌آورد. از این رو بیشترین توجهی که پیش کسوتان در تعریف جامعه یا اجتماع مد نظر داشتند، دقیقاً عبارت بود از ارتباط. حال رابطه‌های بین افراد انسانی، گروه یا سازمان را بوجود می‌آورد و رابطه‌های بین گروه‌ها یا سازمان‌های گونه‌گون، مناسبات اجتماعی یا نظام اجتماعی را که پس از کارکرد یافتن هر کدام ساخت مخصوص به خود را پیدا می‌کنند. از دیدگاه متقدمین که بگذریم، نظرها و نظریه‌های متعددی عرضه شده تا اینکه امروزه نظریه سیستمی به عنوان دیدگاه متاخرین، داعیهٔ ارائه تعریف کامل و جامعه اجتماع را دارد. نظریه پردازان سیستمی در کل هر پدیده‌ای در کیهان و با توجه به موضوع مورد بررسی و تحلیل ما، هر گروه یا سازمان اجتماعی را یک «سیستم»<sup>۱۵</sup> تلقی می‌کنند. پس باید سراغ برداشت و تعریفی برویم که از سیستم بعمل آمده. برای سیستم توسط افراد گونه‌گون بیش از بیست یا سی تعریف عرضه شده که تمامی این تعاریف دارای وجه مشترکی هستند. اگر بخواهیم با جمع‌بندی و در نظر گرفتن وجوه مشترک آنها تعریف واحدی عرضه کنیم، شاید تعریف زیر رساتر از همه باشد. «... مجموعهٔ واحدهایی که با داشتن ارتباطات متقابل، کل واحدی را تشکیل می‌دهند». حال اگر جای واحدهای مورد اشاره در تعریف را افراد انسانی

ساختاری - عملکردی شد که در آن توجه بیشتر روی ساخت<sup>۱۰</sup> یا ساختار و کارکرد<sup>۱۱</sup> برآمده از آن معطوف گردید. از این رو تعریف و تشریح ساخت، اهمیت تعیین‌کننده‌ای یافت. هم متقدمین و هم «تالکوت پارسونز»<sup>۱۱</sup> جامعه‌شناس مشهور آمریکایی تقریباً - معاصر که مکتب ساختگرایی - کارکردگرایی را به اوج شهرت رساند، ساخت اجتماعی را به این نحو تعریف کردند: «... روابط و انگاره‌های نسبتاً پایدار موجود بین انسانها و گروه‌های انسانی.» البته بر اساس تقریرات «دورکیم» چون مسئله ابتدا بر اساس تقسیم کار مطرح می‌شود؛ وقتی جمعی از انسانها برای نیل به هدفی مشترک به تقسیم کار<sup>۱۲</sup> در میان خود می‌پردازند، روابطی پیدا می‌شود که وظایف و عملکرد در یک از اعضای گروه یا هر گروه موجود در جمع وسیعتر را روشن می‌کند. با پیدایی این پدیده از نظر جامعه‌شناسی «گروه»<sup>۱۳</sup> و از نظر علوم اداری «سازمان»<sup>۱۴</sup> را داریم که بر اثر تداوم یافتن عملکرد آن روابط موجود در درون گروه یا سازمان تبلور می‌یابد که همین روابط تبلور یافته نسبتاً پایدار را ساخت می‌نامیم. پس زمانی که گروه یا سازمانی فعالیت دارد رابطهٔ بین اعضای آن حالت زنده دارد و رابطه خوانده می‌شود و پس از تبلور یافتن (کریستالیزه شدن) ساخت را بوجود

9. Structure

11. Talleot parsons.

13. Group

15. System

10. Function.

12. Division of labor.

14. Organization.

چه در گروهها یا سازمانها و چه در کل نظام اجتماعی با ایجاد و توسعه دادن روابط جدیدتر متکامل سازند. همین موتور حرکت تاریخ را روشن می‌کند و اجتماعات و گروههای انسانی را به حرکت درمی‌آورد.

حال باید بینیم مسئله اجتماعی کدام است؟ هر پدیده یا مسئله‌ای که مستقیم و غیر مستقیم، آگاهانه و حتی ناآگاهانه رابطه بین انسانها در گروهها یا سازمانها و یا رابطه بین گروهها یعنی مناسبات اجتماعی را متأثر و دگرگون می‌سازد «مسئله اجتماعی» شناخته می‌شود، چرا که افراد و گروهها یا سازمانهای اجتماعی هنگامی «جامعه‌پذیر شده»<sup>۲۵</sup> شناخته می‌شوند که پندار و گفتار و کردار آنها بر مناسبات اجتماعی موجود در جامعه لطمه‌ای نزنند. در حد بالاتر بلوغ اجتماعی زمانی به ظهور می‌پیوندند که «همنوایی اجتماعی»<sup>۲۶</sup> در حالت متکامل خود به جریان درآید. بدیهی است که همه افراد و تمامی گروهها یا سازمانهای اجتماعی نیز توان به کار بستن صددرصد این معیارها را ندارند. ولی هر کس یا هر کدام از آنها هر چه میزان بالاتری از این همنوایی را بتواند بکار ببندد، توفیق بیشتری در ایجاد و توسعه و تقویت روابط و مناسبات اجتماعی خواهد داشت. بدین سبب

در نظر بگیریم، دقیقاً انسانها با داشتن ارتباطات متقابل گروه یا سیستم را تشکیل می‌دهند و اگر جای واحدها، گروهها یا سازمانهای انسانی را در حکم نظام فرعی در نظر بگیریم، مجموع آنها می‌گردد که با داشتن ارتباطات متقابل کل واحدی را تشکیل می‌دهند، نظام<sup>۱۶</sup> یا سیستم کلان<sup>۱۷</sup> را پدید می‌آورند پس تعریف نظریه پردازان سیستمی تعریفی کشش‌پذیر است که هم می‌تواند روی سیستم خرد و هم روی سیستم کلان پیاده شود. فقط دقت داشته باشیم که جوهر اصلی در اینجا هم، ارتباطات است. البته دید سیستمی انواع ربطها مانند اندرکنشی،<sup>۱۸</sup> زایشی،<sup>۱۹</sup> تبدیلی،<sup>۲۰</sup> ساختی،<sup>۲۱</sup> رفتاری،<sup>۲۲</sup> تحولی،<sup>۲۳</sup> کنترلی<sup>۲۴</sup> و... را مطرح و بررسی می‌کند که در اینجا کاری به کار آنها نداریم. آنچه اینجا در خور توجه است، این است که در علوم اجتماعی چه متقدمین و چه متأخرین جوهر و ماهیت اجتماع را ارتباط می‌دانند و این در واقع دنیای اجتماعی ما است. این دنیای اجتماعی زمانی که جفت و جور خاصی پیدا می‌کند، ساخت پدید می‌آید که از تبلور یافتن روابط، رویه‌ها و انگاره‌ها در گذشته و حال حکایت دارد. ولی چون افراد انسانی زنده، فعال، پویا و خلاق هستند، هر لحظه با ابداع و نوآوریها می‌توانند ساخت از دیر بازمانده را

16. Order

18. Interaction

20. Transformation

22. Functional

24. Control

26. Social conformity.

17. Grand System

19. Generation

21. Structure

23. Evolutionary.

25. Socialized.

چنین فرد یا چنین سازمانی توان بیشتری در حل مسئله یا مسائل اجتماعی را بدست خواهد آورد. ناگفته پیداست که با تغییر فوق، مسئله اجتماعی دقیقاً درگیر مسائل فرهنگی خواهد بود. اگر بخواهیم فرهنگ را از دید جامعه‌شناسی تعریف کنیم، می‌توان گفت که فرهنگ عبارت است از مجموعه ارزشها و نهادها. نهادها با داشتن ساخت متبلور که از زمانهای گذشته به عنوان مجموعه‌ای از روابط متحجر در گروهها یا سازمانهای گونه‌گون، برای ما به میراث رسیده‌اند، عملکرد می‌یابند. ولی نمی‌توانند مانع از آن باشند که ارزشهای جدیدالولاده یا نوآوری،<sup>۲۷</sup> در واقع سبب تغییر و دگرگونی این ساخت نشود. یعنی انسانها با ایجاد و توسعه دادن روابط زنده و پویا، ساخت موجود را رفته رفته مطابق مقتضیات روز و نیازهای جدیدالولاده در هر اجتماعی عوض می‌کنند.

در بخش دوم، تعریف و تشریح استراتژی و شناخت اینکه چه ابعادی دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. مجموعه یا تعدادی از اصول را که در برنامه ریزیهای بلندمدت به صورت پایه‌های کارجمعی باید مدنظر قرار دهیم و در اجرای آنها مداومت بخرج دهیم، استراتژی می‌نامند. به عبارت دیگر به برنامه‌ای که در درازمدت موردعمل نیروهای اجتماعی است، استراتژی گفته می‌شود. در زبان فارسی واژه استراتژی به لغات متعددی ترجمه شده که متداولترین و رساترین آنها

«راهبرد» است. فرهنگها و دایره‌المعارفها اغلب عبارت «سوق الجیشی» و کلمات همدردی را بکار می‌برند که بیشتر از مفاهیم و ارزشهای نظامی ملهم است. مثلاً کلمات «استراتجم»<sup>۲۸</sup> و «استراتوس»<sup>۲۹</sup> که به معنی سردار، سپاهی و نظامی آورده شده. تعاریف اولیه برای هر کدام از این واژه‌ها نیز کم و بیش معادل با کل نقشه‌ای است که هر سرداری برای نیل به اهداف کلی خود تهیه و تدوین می‌کند. از نظر تاریخی، توجیه پیدا شدن این بار معنایی دشوار نیست، چون در همه جوامع فعالیت‌های تهاجمی و تدافعی و در یک کلام فعالیت‌های نظامی، موردنیاز بوده و انجام دادن این فعالیتها تشکیل منظم‌ترین، سازمان یافته‌ترین و با انضباط‌ترین گروهها یا سازمانها را می‌طلبیده است. لذا نه تنها سازمانهای نظامی‌گری مقدم بر بسیاری از نهادها شکل پذیرفته، بلکه هنوز هم که هنوز است این مسائل از اهمیت بسیار بالایی برخوردارند، زیرا که هم آبخشور امنیت بشمار می‌روند. با اینهمه امروزه استراتژی تنها محدود به فعالیت‌های نظامی نیست. هر چند که با در نظر گرفتن سابقه اولویت، کاربرد این واژه از آن سازمانهای نظامی است. درحال حاضر، بویژه در اروپا پس از سده نوزدهم و در سطح جهان پس از نیمه دوم سده حاضر، کلمه استراتژی با مفاهیم متنوع و در ابعادگونه‌گونی مورد استفاده است. در اجتماع، اقتصاد، آموزش و پرورش و در زمینه‌های گونه‌گون این کلمه معنی و

27. Innovation.  
29. Stratos.

28. Stratagem.

نزدیک شویم، عملیات تاکتیکی می‌نامند. پس اصولاً استراتژی به مفهوم یک برنامه کلی درازمدت و تاکتیک به عنوان مراحل و مواردی از اجرای آن، تعریف و تلقی می‌شود.

حال پردازیم به انواع استراتژی. بدیهی است که استراتژی با توجه به کلیت آن، واجد ابعاد گونه‌گونی است از قبیل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره که این ابعاد بویژه پس از شکوفائی نخستین موج انقلاب صنعتی مورد توجه واقع شده‌اند. چه تأثیر انقلاب صنعتی در تحول اجتماعی اروپا و جابجا ساختن قشر بندی اجتماعی آن غیر قابل انکار است. این جابجاییها ساخت اجتماعی را درهم شکست و روابط سنتی را فرو ریخت. تصادفی نیست که «امیل دورکیم» مفهوم آنومی یا نابسامانی اجتماعی<sup>۳۱</sup> را ابداع کرده و شدت وضعف آن را در رابطه با بالابردن و پایین بردن میزان خودکشی، مورد بررسی قرار می‌دهد. این جامعه‌شناس شهیر در واقع خودکشی و انواع آن را همانند دماسنجی می‌بیند و می‌نماید که درجه نابسامانی اجتماعی را نشان می‌دهد. بدین جهت است که در قبل اشاره شد، جامعه‌شناسی متوجه ارتباط است و این ارتباط در ابعاد کلی خود روی سیستمهای کلان یعنی مناسبات اجتماعی، طرف توجه قرار دارد. پیش‌کسوتان جامعه‌شناسی درست به همین علت به طرف دنیای اجتماعی کشیده شده و آنرا موضوع تحقیق قرار داده‌اند.

مفهوم یافته است و بکار می‌رود. برای اینکه تعریفی همه شمول از این واژه داشته باشیم، می‌توان گفت که استراتژی برنامه‌ای کلی برای رسیدن به اهدافی کلی است. پس استراتژی یا راهبرد عبارت است از تکیه بر عده‌ای اصول معین که در بلندمدت نباید آنها را از نظر دورداشت. این اصول باید همانند سرخطی ما را هدایت کنند تا به اهدافی که سیاستگذارها برای ما تعیین کرده‌اند برسیم. در تمام طول تاریخ نیز در هر اجتماعی اگر قدرتی تکوین یافته که با تکیه بر عقل یا تولید یا سازمان بندی کار آمد و یا به هر علت دیگر توانسته به حیات خود ادامه دهد، برای خود چنین برنامه هدفمندی را تهیه دیده و با رعایت اصول اساسی آن در کوتاه مدت تاکتیکهایی را اتخاذ کرده که محرک و مجری کارهای جمعی بوده است، ولی در کل و به صورت مسلسل، پیگیری کننده اصول مندرج در استراتژی بوده و همین توفیق آن را تضمین کرده است. از همین جا آشکار می‌شود که استراتژی حاوی برنامه‌های مقطعی «گام به گام» است که دوره به دوره پیاده می‌شوند. هر گام یا هر دوره آن را به اصطلاح «تاکتیک»<sup>۳۰</sup> می‌گوییم. چنانکه در مفاهیم نظامی هم مطلب از این قرار است. فرضاً اگر بخواهیم پایتخت کشور خاصی را تصرف کنیم، این هدف استراتژیک بشمار می‌رود. ولی هر شهر یا روستا یا تپه‌ای را که بر سر راه پایتخت، به تسخیر در می‌آوریم تا به هدف کلی

مناسبات گروه‌های اجتماعی، گروه‌های قومی و ملی و حتی واحدهای بزرگتر بدون اتخاذ استراتژی دیگر قابل اداره و کنترل نمی‌نمود. لذا تمامی اجتماعات ناچار از رویارویی با مسائل استراتژیک و شناخت و تحلیل آنها شدند. گردانندگان اجتماعات پیشرفته هم که مراحل یاد شده را از خیلی پیش تجربه کرده بودند، دست به طراحی و برنامه‌ریزیهای جامعی زدند که منافع موردنظرشان را در بلندمدت حفظ کند. در عمل، همان‌طور که تجربه تاریخ نشان می‌دهد، تاکنون هیچ تجربه اجتماعی و سیاسی با پیوندها و مناسباتی قویتر و محکم‌تر از واحد «دولت ملی»<sup>۳۴</sup> بوجود نیامده. از این رو هر ملتی استراتژی خاص خود را با مدنظر قراردادن «منافع ملی»<sup>۳۵</sup> تدوین و پیگیری می‌کند. البته همان‌طور که گذشت، استراتژی ملی دارای ابعادگونه‌گونی است که به تبع موضوع بحث، بعد اجتماعی آن موردنظر است. از نظر علمای اجتماعی این بعد مهمترین بعد هم هست. برای نمایاندن این اهمیت، شاید کافی باشد اشاره کنیم که حتی در اجتماعات پیشرفته بدون پرداختن به این بعد، یعنی مسائل اجتماعی استراتژی ملی، نیل به «جامعه مدنی»<sup>۳۶</sup> و حفظ استانداردهای آن عملی نیست. لذا در همه جوامع اتخاذ استراتژی ملی و پرداختن به بعد اجتماعی آن یک ضرورت است، نه اختیار. یعنی توجه به این قضیه جبری واضطراری است.

تغییرات اجتماعی پدیدارگشته در اروپا، پس از وقوع جنگ‌های عالمگیر، یعنی جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) و جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) تقریباً به همه اجتماعات دنیا تسری یافت. درهم شکستن امپراتوریهای مستعمراتی و عمده‌تر از همه بریتانیا، بیان سیاسی این تحول بوده. از اواسط سده حاضر تا سال ۱۹۹۲ سیستم جدیدی در جهان پیاده شد که اصطلاحاً سیستم دوقطبی<sup>۳۷</sup> خوانده می‌شود. پلاپدید حرکت اجتماعی و سیاسی این دوره نهضت «ملیت‌گرایی»<sup>۳۸</sup> بود که تمام قاره‌های دنیا را در هم نوردید. علاوه بر پیدایی شکاف در ارتباطهای سیاسی اجتماعات، ارتباطات اقتصادی و اجتماعی نیز با گسست‌ها و دگرگونیهای شدید مواجه شدند. ورود و نفوذ تکنولوژی، کشورهای توسعه نیافته را دچار جایجایی گروه‌ها و در نتیجه گسسته شدن ارتباطات و مناسبات اجتماعی سنتی کرد. تکنولوژی در کلیه زمینه‌ها این نقش را ایفا کرد، یعنی در تولید، بهداشت، آموزش و پرورش و غیره دگرگونیهای غیرقابل پیشگیری را موجب گردید.

همین تحولات لزوم وجودی جامعه‌شناسی و دانشمندان علوم اجتماعی را روشن ساخت و استفاده از آنها و خدماتشان را اجتناب ناپذیر کرد. چه با برداشت و تعبیر فوق، بسیاری از مسائل موجود در دنیای اجتماعی، یعنی ارتباطات و

32. Bipolarity system.

34. National state.

36. Civil Society.

33. Nationalism.

35. National Interest.

در این اجتماع نفوذ کرده و روی فرهنگ و اثرات اثری برجای می‌گذارد. دوشادوش توسعه‌های مورد اشاره، کشمکش‌های نظامی و سیاسی شکل از یافت کشور ایران را به هیبتی درمی‌آورد که وقایع مستند آن را در تاریخ کشور می‌خوانیم.

در تاریخ معاصر، بر اساس تحلیل جامعه‌شناسی و سوسیولو-جامعه‌شناسی سیاسی، جدیدترین و پهن‌سنگ‌ترین جاذبه‌های گروه‌ها و نیروهای اجتماعی، تقریباً از سال‌های آغازین سدهٔ حاضر شروع شده و دههٔ پنجاه، شتاب بیشتر و تشدیدتری گرفته و در خلال آن تحولات و دگرگونی‌های شگرفی توجیهی پیدا کرده است. مشخص‌ترین بگویی، طبع همین سده دو انقلاب بزرگ، تکاپوهای شدیدی بر ساختن اجتماع سنتی و بنا نهادن اجتماعات اجتماعی از زیربنا مانده وارد آورده است. در ۱۹۰۶ انقلاب مشروطیت و در ۱۹۷۹ انقلاب اسلامی، هر کدام با آرمانها و شعارهای مخصوص به خود دگرگون ساختن وضع اجتماعی را و جهت همت خویش قرار داده‌اند. هر دو انقلاب چه از حیث نظری و چه از حیث عملی اجتماع ما را با اندیشه‌های اجتماعی خودبار دار و بارور ساخته‌اند. بررسی حتی گذرای ادبیات مشروطه نشانگر مضمون خواسته‌های مجاهدین و مشروطه‌طلبان است که برقراری عدالت، و عدالت اجتماعی را در سرلوحه خواسته‌های جمعی قرار داده بودند. با سرکوبی ضمنی سردمداران اصلی مشروطیت و به پیرامه

جبهه در صورت عدم تأمین و حفظ حداقلی از ازیاضات و مناسبات اجتماعی، ساخت اجتماعی از هم گسسته و فرو می‌ریزد.

در بخش سوم این گفتار، اجتماع ما و مسائل آن را به اختصار مورد شناسایی قرار می‌دهیم. واحد ملی «ایران» که امروز کشور ما محسوب می‌شود، باقیمانده کشتش و کوشش‌های اقوام آریایی در سازماندهی اجتماعی است که در گذشته‌های دور به این روز و بوم سرازیر شده و در طول سالیان و سده‌ها، تحولات اجتماعی و سیاسی عمده‌ای را از سر گذرانیده‌اند. از میان آریایی‌های ساکن قفقاز و مغولان، ابتدا دو قوم «ایر»<sup>۳۷</sup> و «ایرو»<sup>۳۸</sup> که شرف ولایت «ایرون»<sup>۳۹</sup> سرازیر می‌شوند و ضمنی بر جریده‌ها را مختصر سکنه بومی با گروه‌ها و قبایل خودی و بعدش با مهاجمین خارجی، رفته‌رفته سخت‌ترین گروه‌های اجتماعی بزرگ یا نخستین سازمانهای اجتماعی درخسور توجه را بوجود می‌آورند. پس از مدت‌ها، حاصل این تنشها در قالب نوعی از حکومت ملوک الطوائفی (شاهنشاهی و به زعمی فدرال گونه) شکل می‌یابد. این سازمان اجتماعی اولیه در مسیر تاریخ پرفراز و نشیب خود قلمرو وسیعی را تحت اداره خود درمی‌آورد و مبانی فرهنگی و تمدنی ویژه‌ای را پی‌ریزی می‌کند. ادیان بومی متعددی در آن بوجود می‌آید و کم‌کم به فرهنگ معنوی کشور شکل خاصی می‌بخشد. به مرور زمان ادیان عالمگیر هم

37. Ir.

38. Iro.

39. Iron.

کشانده شدن نهضت انقلابی، ترمیم و ابقاً بافت و ساخت سنتی ایران، مجال شکوفایی آرزوهای مردمی و ملی را نداد. لذا نارضايتها و مبارزات جسته گریخته، پنهان و پیدا به تلاشهایی منجر گردید که پس از دهه‌ها انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند. در انقلاب اخیر مجموع کشتش و کوششهای مردم و گروهها در قالب سه شعار اصلی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» تبلور یافت. با اندک تأملی روی این شعارهای اساسی، متوجه خواهیم شد که هر سه تماماً و قویاً ابعاد اجتماعی دارند. از این رو محتوای استراتژی اجتماعی را از زبان توده‌ها و اکثریت قریب به اتفاق مردم مسلمان کشورمان می‌نمایانند. استقلال مبین روابط کشور با سایر کشورهاست، بویژه با کشورهای سلطه‌گر استعماری. آزادی مبین روابط همه یا اکثر گروههای اجتماعی داخل کشور با همدیگر است، بویژه رابطه‌های رسمی سازمانهایی که وظیفه‌شان اعمال حاکمیت ملی، روی مردم یا سایر گروهها و سازمانهاست. جمهوری اسلامی یا شعار سوم نیز باز به معنی تنظیم روابط درون گروهی واحد ملی ما بر اساس تعالیم عالیة اسلام و تکیه هر چه بیشتر بر فرهنگ و ارزشهای معنوی و مقدسی است که مردم آنها را محتوای دین و ایمان خود می‌شناسند. به عبارت دیگر مقبولیت یافتن متکامل‌ترین ادیان به جای یکی از ایده‌نولوژیهای معاصر، در حکم این است که قاطبه مردم کشور ما خواستار آرمانهای متعالی موجود در بطن این نظام و مرام، یعنی «قسط» یا به تعبیر صاحب‌نظران اسلامی

«عدالت اجتماعی» است. پس با طرح هر سه شعار اصلی انقلاب اسلامی، تمامی مردم مسلمان ما یا اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان، خواستار توجه و تکیه بر بعد اجتماعی و تعدیل روابط بین گروهها و سازمانهای موجود در این کشور هستند. بر تمامی کسانی که تجارب علمی و عملی دارند پوشیده نیست که هیچ چیزی از عهده برآوردن این مهم بر نمی‌آید، مگر پرداختن به مسائل اجتماعی استراتژی ملی. منتهی همان‌گونه که اشاره رفت هر استراتژی از طریق تاکتیکهایی بعمل درمی‌آید که حکمت اتخاذ هر تاکتیک در واقع «اقتضایی» است. یعنی به شرایط و موقعیت بستگی تام و تمام دارد. بدون ملحوظ داشتن این مقتضیات نمی‌توان تاکتیکها را در جهت اصول تدوین و دیکته شده توسط استراتژی، پیاده کرد. از این رو تاکتیکهای نظام زمان به زمان فرق می‌کنند. چنانکه تاکتیکهای اتخاذ شده از سوی حاکمیت و نهادهای رسمی در طول دهه اول در پی اهداف خاصی بود و مجال پرداختن به مضمون اجتماعی و حرکت و انقلاب را نمی‌داد. چرا که کمتر روشنفکر و متفکری است که با وجود انقلاب و پی‌آمدهایش و جنگ، تحمیلی و دفاع مقدس در این دوره، از امکان پرداختن به ابعاد اجتماعی نهضت سخنی به میان آورد. ولی با سپری شدن دهه اول و فروکش کردن عوارض تحولات تند آن کم‌کم صحبت از پیاده کردن برنامه‌های توسعه است و ضرورتاً محتوای اجتماعی این برنامه‌ها در جهت پاسخگویی به نیازهای جمعی و تاریخی



ناآگاهانه توسط رژیم قبلی، برخورد با مسئله به نحوی بوده که اقلیتها سهم چندانی در اکثر برنامه‌های رشد و توسعه و اغلب امکانات بالندگی نداشته‌اند و همین «توسعه ناموزون»<sup>۴۰</sup> اجتماع ما را بوجود آورده و تشدید کرده، حاصل عبارت بوده از شکاف برداشتن ساخت اجتماعی قومی که اگر در مرمت و بهبود آن کوشیده نشود، می‌تواند منشأ حوادث و رویدادهای ناگواری باشد. بویژه که اغلب یا همه این اقلیتها در قسمتهای کناره‌ای و مرزی کشور قرار دارند و فرهنگ برخی از آنها با مرزهای سیاسی قطع نمی‌شوند و پایان نمی‌پذیرد. البته گامهای کوچک و بسیار ابتدایی در زمینه مطالعه مناطق محروم و شناختن مسائل آنها با نیت پیاده کردن طرحها و برنامه‌هایی در جهت محرومیت‌زادایی برداشته شده که اگر تقویت و پیگیری شوند شاید بتوانند ترمیم این ضعف و بیماری ساختاری در بافت قومی کشور را وجهه همت خویش قرار دهند. با کمال تأسف این را هم باید متذکر شد که اگر خود ما در حل این مسائل و رفع کمبودها تند و تیز و به موقع اقدام نکنیم، بیگانگانی هستند که در بهره‌گیری از این شکافها تند و تیز و به موقع عمل کنند. چه مسئله تا حدودی خارج از چارچوب تحت حاکمیت ما و لاجرم خارج از کنترل کامل ماست. حساسیت و اهمیت موضوع نیز در همین نکته نهفته است. زمانی این حساسیت حادثتر و اهمیت آن داغتر می‌شود که

مردم ما باید باشد. از این جهت برای دهه‌ای که فرا روی خود داریم توجه و توجه شایسته داشتن، به طرح و پیاده شدن تاکتیکهایی متناسب با روح انقلاب، روح زمان (دهه دوم، از لحاظ درون سیستمی و اوضاع جهانی، از لحاظ برون سیستمی)، سازندگی و توسعه‌گریز ناپذیر می‌نماید.

در بخش مسائل اجتماعی استراتژی ملی ما، یا در ختم مقال و جمع‌بندی گفتار لازم است متذکر شویم که با نگاهی به نیازهای موجود در ساخت اجتماعی ایران یا روابط گروهها (سیستمها)ی کلان اجتماعی ما، به سادگی دیده می‌شود که در بیش از دهها مورد نیاز به اصلاح و مرمت و تعدیل وجود دارد. ولی از آنجایی که این بحث فقط کلیات استراتژیک را مدنظر دارد، تنها به دو مورد از عمده‌ترین موارد فراروی اشاره می‌کنیم که عبارتند از:

۱- شکافهای قومی، بویژه در مواردی که ابعاد فرهنگی - جغرافیایی هم بخود گرفته‌اند.

۲- شکافهای طبقاتی: فاصله بین مستضعفین و مستکبرین که با شتاب‌گیری آهنگ برنامه‌های رشد و توسعه، موجبات ایجاد و ساخت اجتماعی متفاوت را فراهم می‌آورد.

در مورد اول باید توجه داشت که ترکیب قومی اجتماع ما متنوع است و در مواردی اقلیتها قومی دارای فرهنگ و قلمرو جغرافیایی مشخصی هم هستند. البته اینهمه میراث تاریخ بلند این کشور و کشمکشهای جاری در آن بوده، ولی آگاهانه یا

40. Uneven Development.

نوعی داشته باشیم که قدرت استعماری به‌الخوار  
 انروزی و تقریباً بلاعنازیم، مساله‌است که هم از  
 اعطای نظری و هم از اعطای عمل در زمینه پیشی  
 کردن مسئله (ملیت، قوم) <sup>۱۱</sup> تبلیغ و عمل می‌کند.  
 تا جایی که در منابع بهمان این مسئله را با بردی  
 بین‌المللی چنان طرح می‌کنند که در جهت استقرار  
 اثرات موناپولسم سرمایه و سرمایه‌داری، نیروهای  
 خردچوش را به صحنه کشانند و به هزینه‌های انسانی و  
 اقتصادی خرد و تک‌شخصی‌های کوچک بتکی بر ملیت  
 قهر می‌کنند و در نهایت کن‌دست جهانی سرمایه به  
 محاسبات نظامی در سرتاسر جهان بازند.

در دوره دوم یعنی دهه‌های درآسی و معیشتی  
 هم باید توجه داشت که ضرر چینه فباصله گرفتن  
 از آحادها و شکاف طبقاتی بین افراد و گروهها  
 به‌ضرر می‌شوند امکان حفظ اجتماعی واحد و  
 پویانگی دنیای اجتماعی واحدی در قنایب آن  
 سخت‌تر می‌شود. با وجود گروههای اجتماعی  
 ممتاز و متمایز از اکثریت مردم، دست کم دو دنیای  
 اجتماعی مختلف، ساختار واحد ملی کشور را  
 تهدید می‌کند. همین شکاف موجبات تضعیف  
 وحدت و یگانگی و یکرنگی اجتماعی را فراهم  
 می‌آورد که اگر بموقع در مقام مرمت و تبدیل آن  
 برنیاییم، منشأ اختلال در نظم موجود نیز خواهد شد.  
 بین افرادی که در سطح معیشتی معینی بسر می‌برند،  
 پس از مدتی ساختار گروهی خاصی پیدا می‌شود  
 که ارزشها و معیارهای آن برای افراد سایر گروهها و

طبقات، نه تنها نامانوس، بلکه بیگانه و غیرقابل فهم  
 می‌شود. درست همین موجبات یگانگی مابین افراد و  
 گروهها یا سازمانهای اجتماعی را پدید می‌آورد.  
 بسیاری از افراد حتی در انفراد خود به جهت عدم  
 توانایی در بر آوردن توهمات اجتماعی، دچار اختلال  
 شخصیتی و روانپریشی‌های گونه‌گون می‌شوند. ظهور  
 چنین اجتماع ناسالمی بسیاری از جامعه‌های غربی  
 به‌عنوان یک نظام اسلامی محبوب مردم است.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که به‌دست‌آوردن  
 و تقریباً بیانی جهانهای سالم و پویا استراتژی ملی است  
 تنها لازم، بلکه ضروری است. استراتژی توسعه‌یافته  
 مسائل دفاعی و نظامی نباید کاررود، بلکه در راستای  
 رخسارهای اجتماع نیازمند داشتن استراتژی و تک  
 هستند که به از میان‌آیند و به‌وجه اجتماعی به‌سبب  
 بنیادین و حیاتی دارد، چرا که از دنیای جدید یعنی  
 روابط و مناسبات اجتماعی حرارت می‌کند. لذا شناخت  
 و رسیدگی به مسائل اجتماعی استراتژی ملی در حکم  
 حرارت و دفاع از کیان، و قمار، ناموس، آزادی و  
 شرف ملی ما بشمار می‌رود. صد البته که این شناخت و  
 رسیدگی به تمامی مسائل اجتماعی (ساتر برف و  
 تشریحی که از آن بعمل آوردیم) ضروری است و ما در  
 این گفتار به تبع رعایت ظرف زمانی و به‌اعتبار فاعده -  
 ال‌اهم فسالاً هم - فقط دو مورد از عمده‌ترین  
 و ضروری‌ترین آنها، یعنی شکاف قومی و شکاف  
 طبقاتی را مطرح کردیم. □